

Theoretical Foundations of Women's Empowerment in the Holy Quran: A Qualitative Study

Fatemeh Sadat Hosseini*¹, Hafizollah Fooladi², Hossein Bostan najafi³

¹ PhD in Cultural Sociology, Department of Sociology, Institute of Religious Studies and University, Qom

² Associate Professor, Department of Sociology, Institute of Religious Studies and University, Qom, Iran

³ Associate Professor, Department of Sociology, Institute of Religious Studies and University, Qom, Iran

Article information	ABSTRACT
Article type: Research Paper KEYWORDS: Capability, Empowerment, Women's empowerment, Thematic analysis, The Holy Quran Received: 2025/07/07 Accepted: 2025/07/22 *Corresponding author: elmvaakhlaq@yahoo.com How to cite this paper: Hosseini, F.S., Fooladi, H., Bostan najafi, H., (2025). Theoretical Foundations of Women's Empowerment in the Holy Quran: A Qualitative Study. Interdisciplinary Studies of the Quran and Theology. 2(2): 121-140	Women, as half of the social body, play a decisive role in the progress and elevation of the family and society. This article aims to elucidate the Islamic foundations of women's empowerment and compare them with Western theories by analyzing relevant Quranic themes. Data collection was conducted by referring to the text of the Holy Quran alongside a review of related documents and literature. Data analysis was performed using thematic analysis based on a combination of the methods proposed by Attride-Sterling (2001) and Braun & Clarke (2006), following three main stages and six steps. The research findings were organized into three categories: ontological foundations (unity in the origin of creation and purposeful creation), anthropological foundations (free will and accountability, natural gender differences), and axiological foundations (endowment with the divine spirit, intrinsic worth, piety as the criterion of value, and 'fitrah' as the common origin of values). The results demonstrated that the Holy Quran's approach to women's empowerment—in contrast to Western theories that emphasize absolute freedom and agency—pays particular attention to striking a balance between individual rights and social responsibilities, with due consideration to foundational principles such as natural gender differences. Furthermore, the genuine empowerment of women necessitates the integration of individual agency with commitment to divine values. This study suggests that women's empowerment programs in Islamic societies must be designed by drawing inspiration from religious foundations while taking local needs into consideration.
DOI: 10.22034/isqt.2025.15290.1033	

صورت‌بندی مبانی توانمندسازی زنان از منظر قرآن کریم: یک مطالعه کیفی

فاطمه‌سادات حسینی^{۱*}، حفیظ الله فولادی^۲، حسین بستان (نجفی)^۳

^۱ دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، گروه جامعه‌شناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم

^۲ دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

^۳ دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم

چکیده

اطلاعات مقاله

زنان به عنوان نیمی از پیکره جامعه، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشرفت و تعالی خانواده و اجتماع ایفا می‌کنند. این مقاله با هدف تبیین مبانی اسلامی توانمندسازی زنان و مقایسه آن با نظریه‌های غربی، به تحلیل مضامین قرآنی مرتبط پرداخته است. جمع‌آوری داده‌ها با رجوع به متن قرآن کریم در کنار مرور اسناد و متون مرتبط و تحلیل داده‌ها با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون بر اساس ترکیبی از شیوه پیشنهادی آتراید-استرلینگ و براون و کلارک طی سه مرحله اصلی و شش گام صورت گرفت. یافته‌های پژوهش در سه دسته مبانی هستی‌شناختی (وحدت در مبدا آفرینش و هدفمندی خلقت)، انسان‌شناختی (اختیار و مسئولیت‌پذیری، تفاوت‌های طبیعی جنسی) و ارزش‌شناختی (برخوردار از روح الهی، ارزشمندی ذاتی، تقوا معیار ارزشمندی و فطرت، خاستگاه مشترک ارزش‌ها) سازماندهی شد. نتایج نشان داد رویکرد قرآن کریم درباره توانمندسازی زنان، برخلاف نظریه‌های غربی که بر آزادی و عاملیت مطلق تأکید دارند، به توازن بین حقوق فردی و مسئولیت‌های اجتماعی با نظر به مبانی مهمی نظیر تفاوت‌های طبیعی جنسی توجه ویژه‌ای دارد. همچنین توانمندسازی واقعی زنان مستلزم ترکیب عاملیت فردی با التزام به ارزش‌های الهی است. این پژوهش پیشنهاد می‌کند برنامه‌های توانمندسازی زنان در جوامع اسلامی لازم است با الهام از مبانی دینی و با در نظر گرفتن نیازهای بومی طراحی شود.

نوع مقاله: علمی پژوهشی

واژگان کلیدی:

توانمندسازی، توانمندسازی زنان، تحلیل مضمون، قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۳۱

* پست الکترونیکی نویسنده

مسئول:

elmvaakhlaq@yahoo.com

ارجاع: حسینی، ف.س.، فولادی، ح.، بستان، ح.ن، ۱۴۰۴، صورت‌بندی مبانی توانمندسازی زنان از منظر قرآن کریم: یک مطالعه کیفی، دوفصلنامه بین رشته‌ای قرآن و الهیات، ۲(۲): ۱۴۰-۱۲۱.

مقدمه

از موضوعات مهم در پژوهش‌های زنان که در دهه‌های اخیر با استقبال گسترده‌ای از سوی طرفداران حقوق زن در جهان صورت گرفته است تبیین سازوکار رفع نابرابری‌های جنسیتی و کمک به رشد و توسعه پایدار و متوازن زنان پایه پای مردان در عرصه‌های مختلف است. این مساله زمانی جدی تر شد که با طرح مفهوم عامل انسانی در نظریات توسعه از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی، وضعیت زنان و سطح توانمندسازی آنها یکی از شاخص‌های اساسی برای سنجش میزان توسعه یافتگی کشورها محسوب شد (عباس زاده و همکاران، ۱۳۹۰).

در این راستا سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی نیز دست به کار شدند و کوشیدند خلاءهای قانونی مرتبط با رفع ستم بر زنان را با تصویب لوایح و کنوانسیون‌هایی پر کنند. در یکی از جدیدترین اقدامات، سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۰ با تصویب سند توسعه هزاره (MDGs) کشورها را متعهد به انجام دو اقدام اساسی در ارتباط با زنان کرد: (۱) تعهد به انجام برنامه ریزی‌ها و تدوین سیاست‌هایی در راستای توانمندسازی زنان و تحقق مشارکت هرچه بیشتر آنان در سطوح بنیادی جامعه و (۲) ایجاد و پیشبرد سازوکارهایی برای ظرفیت‌سازی و افزایش این ظرفیت در راستای برنامه‌ریزی‌ها و مدیریت موثرتر در جهت امور زیست محیطی (نیاقی، ۱۳۹۸: ۱۳۲۸). با این اقدام به تدریج جهت‌گیری سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های داخلی کشورها نیز به سمت اجرای طرح‌های توانمندسازی زنان پیش رفت و پژوهش‌هایی در جهت بررسی مولفه‌ها و ابعاد و عوامل موثر بر توانمندسازی زنان با الهام از مدل‌های رایج توانمندسازی صورت گرفت. بدین ترتیب مفهوم توانمندسازی زنان به مثابه فرآیندی تعریف شد که طی آن زنان توانایی تصمیم‌گیری‌های راهبردی در زندگی خود را کسب می‌کنند که تا پیش از این از آن محروم و سلب شده بودند (کابیر، ۱۹۹۹). از منظری دیگر، توانمندسازی به عنوان «توانایی زنان برای انتخاب گزینه‌های استراتژیک زندگی» (مالهوترا، ۲۰۰۹) یا «کنترل تصمیم‌گیری» (گلوب، ۲۰۰۰)، «توانایی برای تنظیم گزینه‌های استراتژیک و کنترل منابع مورد نیاز برای دستیابی به نتایج مطلوب» (مالهوترا، ۲۰۰۷) تعریف شده است.

پس از انقلاب اسلامی و به طور مشخص از برنامه چهارم توسعه، توانمندسازی زنان به طور جدی وارد فضای سیاست‌گذاری و اجرایی کشور ما نیز شد (ر.ک: برنامه‌های اول تا هفتم توسعه) و طرح‌هایی برای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار ارائه شد. لکن به نظرمی‌رسد این قبیل طرح‌ها با فقدان وفاق در مفهوم توانمندسازی زنان در میان رویکردهای نظری و سیاست‌گذاری مواجه است (باجلان، ۱۴۰۳: ۱۱). اهمیت همسویی گفتمانی درباره مفهوم توانمندسازی زنان از آنجا برجسته می‌شود که تمام طرح‌ها و برنامه‌های اجرایی در دستگاه‌های حمایتی به این موضوع بازگشت دارد (باجلان، ۱۴۰۳: ۱۶ و ۱۱). این فقدان گفتمانی مشخص وقتی در کنار آموزه‌های اسلامی مرتبط با زنان قرار می‌گیرد، تصویری مشوش و ناهمخوان به دست می‌دهد. مدل‌های رایج توانمندسازی زنان، اساساً با پیش زمینه ذهنی برابری جنسیتی، طراحی شده‌اند و مفهوم توانمندسازی به عنوان چارچوب و فرآیندی با هدف رسیدگی به

نابرابری توسعه یافته است (هویس و همکاران، ۲۰۱۷: ۲). شاهد این مساله، گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۵ است که شاخص توانمندسازی زنان را برابری نتایج در مشارکت سیاسی و اقتصادی می‌داند که ممکن است در نتیجه وجود موانع ساختاری برای دسترسی زنان به این عرصه‌ها حاصل نشود یا می‌تواند نتیجه انتخاب زنان و مردان برای نقش‌های مورد نظر و مطلوب خود در جامعه به شمار بیاید. مهم آن است که مردم هر کشور خود برای خود تصمیم بگیرند (اچ.دی.آر، ۱۹۹۵).

بنابراین جهان‌بینی نهفته پشت این مفاهیم عمدتاً مبتنی بر فلسفه‌های مادی و در راستای ترویج حکمرانی جهانی می‌باشد؛ لذا نیازها و اقتضائات بومی کشورهایی که سیاست‌ها و برنامه‌های خویش را با اتکا به آموزه‌های اسلامی پیش می‌برند، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به اینکه از ناحیه تبیین صورت‌بندی مبانی توانمندسازی زنان از منظر آموزه‌های اسلامی در داخل کشور با خلا پژوهشی روبرو هستیم، این پژوهش درصدد است در اقدامی پیشرو، با صورت‌بندی مبانی توانمندسازی زنان مبتنی بر آیات قرآن کریم، خلا پژوهشی و نظری مرتبط با این موضوع را تا حدی جبران کند. از این رو سوال اصلی پژوهش از این قرار است: براساس آموزه‌های اسلامی، مبانی توانمندسازی زنان کدامند؟

چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری پژوهش درباره توانمندسازی زنان شامل طیف گسترده‌ای از نظریه‌های بین‌رشته‌ای است که از دیدگاه‌های جامعه‌شناختی، اقتصادی، فمینیستی و روان‌شناختی به این موضوع پرداخته‌اند. در دهه ۱۹۷۰، زمانی که توانمندسازی زنان برای اولین بار توسط فمینیست‌ها و سازمان‌های زنان کشورهای در حال توسعه مطرح شد، «به‌طور صریح برای چارچوب‌بندی و تسهیل مبارزه برای عدالت اجتماعی و برابری زنان از طریق تحول در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در سطح ملی و بین‌المللی» مورد استفاده قرار گرفت (بیسنات و السون، بی تا: ۱). اما در دهه ۱۹۹۰ بسیاری از نهادها از واژه «توانمندسازی زنان» در ارتباط با مجموعه‌ای از استراتژی‌های متنوع استفاده کردند، از جمله استراتژی‌هایی که بر «گسترش گزینه‌ها و بهره‌وری زنان به صورت فردی، عمدتاً فارغ از دستور کار فمینیستی، و در زمینه کاهش مسئولیت دولت برای حمایت‌های اقتصادی و اجتماعی گسترده» تمرکز داشتند (بیسنات، ۲۰۰۱: ۱۱).

سارا لانگه فعال آفریقایی حوزه زنان توانمندسازی زنان را اعطای بضاعت و قدرت دفع فشارها و تبعیض‌های بیرونی به زنان می‌داند که به آنها کمک می‌کند حقوق از دست رفته خویش را بازیابند. علت ناتوانمندی زنان، نه موقعیت فرودست آنها، بلکه وضعیت ناشی از مناسبات مردسالارانه و نابرابری‌های ساختاری است و توانمندسازی زنان باید از

طریق توزیع مجدد قدرت در سطوح مختلف (خانواده، جامعه، و اقتصاد) صورت گیرد. لانگه در نظریه خود به وجود پنج مرحله برای توانمندسازی زنان اشاره می‌کند که عبارتند از: رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل. اجرای این مراحل نهایتاً می‌تواند به رفع نابرابری جنسیتی ختم شود (لانگه، ۱۳۷۲: ۲۹-۳۲).

یکی دیگر از اندیشمندان پیشرو و پراستناد در زمینه مدل‌ها و رویکردهای توانمندسازی زنان، ناثلا کابیر، پژوهشگر ارشد وزارت توسعه بین‌المللی بریتانیا است که روی توسعه چارچوب‌ها و روش‌شناسی‌ها برای ادغام مسائل جنسیتی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کار می‌کند. از منظر وی، توانمندسازی فرآیندی است که به افرادی که قدرت‌زدایی شده‌اند، یا از انتخاب‌هایشان محروم شده‌اند، یا در انتخاب‌هایشان محدود شده‌اند، قدرت می‌بخشد و توانایی آن‌ها را برای انجام تصمیمات راهبردی افزایش می‌دهد (کابیر، ۲۰۰۵: ۱۴). کابیر سه بُعد توانمندسازی را ترسیم می‌کند و توضیح می‌دهد که این ابعاد مسیرهای محقق شدن توانمندسازی هستند و عبارتند از: منابع (پیش شرط‌ها)، عاملیت، دستاوردها. کابیر منابع را به سه دسته منابع مادی، انسانی یا اجتماعی تقسیم‌بندی کرده است. منابع، توانایی اعمال انتخاب را افزایش می‌دهند و ابزاری هستند که از طریق آن عاملیت محقق می‌شود. این منابع از طریق نهادها و روابط اجتماعی در جامعه به دست می‌آیند (کابیر، ۲۰۰۵). دسترسی به منابع، پیش شرط ضروری برای توانمندسازی است، اما به تنهایی کافی نیست؛ زنان باید توانایی شناسایی و استفاده از این منابع را نیز داشته باشند (مالهوترا و همکاران، ۲۰۰۲). کابیر از این مفهوم با عنوان «عاملیت» یاد می‌کند و توضیح می‌دهد که فرد دارای قدرت درونی برای تعیین اهداف خود و عمل بر اساس آنهاست. این مفهوم معمولاً از طریق توانایی‌های تصمیم‌گیری عملیاتی می‌شود. (کابیر، ۱۹۹۹). کابیر دستاوردها را به عنوان میزان تحقق توانمندی‌های فرد (یعنی منابع و عاملیت) توصیف می‌کند. تفاوت در دستاوردها ناشی از توانایی فرد برای مقابله با نابرابری‌هاست، نه تفاوت در ترجیحات شخصی (کابیر، ۲۰۰۵) یا ویژگی‌های فردی مانند تنبلی، که در آن قدرت مسئله‌ساز نیست (کابیر، ۱۹۹۹).

رویکرد مشابه دیگر در این زمینه نظریه عاملیت سن است. وی در این نظریه، عاملیت را اینطور معرفی کرده است: آنچه فرد آزاد است تا در تعقیب اهداف و ارزش‌هایی که برایش مهم است انجام دهد و این آزادی مهمترین چیزی است که شکوفایی توان انسانی به آن نیاز دارد (سن، ۱۹۸۵).

رویکرد دیگر در زمینه ادبیات نظری توانمندسازی زنان، مربوط به کمیسیون زنان و توسعه است که توانمندسازی را اینگونه توصیف می‌کند: فراهم‌آوری کنترل بیشتر بر منابع، افزایش قدرت فردی و ایجاد فضاهای بیشتر اجتماعی-سیاسی. توانمندسازی در دو سطح اتفاق می‌افتد: سطح فردی و سطح جمعی. در سطح فردی، فرد به استقلال بیشتری دست می‌یابد، ظرفیت خودتعیین‌گری را ارتقاء می‌دهد و فرصت‌های بیشتری کسب می‌کند. در سطح جمعی، گروه‌ها توانایی خود را برای تأثیرگذاری بر تغییر اجتماعی افزایش می‌دهند. با این حال، این مدل عمدتاً بر جنبه‌های فردی توانمندسازی تأکید دارد. این چارچوب، چهار مفهوم محوری توانمندسازی را شناسایی کرده است: دارایی‌ها، دانش،

اراده، و ظرفیت و استدلال می‌کند که این مفاهیم در ارزیابی نتایج و تأثیر برنامه‌های توانمندسازی مفید هستند. این تقسیم‌بندی شبیه به مدل کاییر است، اما عیناً همان نیست. این مدل، مفهوم «منابع» در مدل کاییر را به دو بخش مجزا تقسیم می‌کند: دارایی‌ها و دانش (کمیسیون زنان و توسعه، ۲۰۰۷). مفهوم اراده نیز بسیار شبیه به مفهوم «عاملیت» در مدل کاییر است، با این تفاوت که در این مدل، اراده به عنوان یک منبع دسته‌بندی شده است. همچنین ارزش‌ها، ترس‌ها، اعتماد به نفس و خودپنداره افراد بر اراده آن‌ها تأثیر می‌گذارد. ظرفیت به عنوان داشتن فرصت‌هایی برای استفاده از منابع (دارایی‌ها، دانش، اراده)، تصمیم‌گیری و پذیرش مسئولیت توصیف می‌شود. فرآیند تصمیم‌گیری می‌تواند در عملیاتی‌سازی ظرفیت مفید باشد.

نظریه دیگر که عمدتاً از سوی طرفداران حقوق زنان مطرح شده است «نظریه زنان در توسعه»^۱ است که بر قدرت بخشیدن به زنان از طریق تغییر قوانین اداری تأکید دارد تا اطمینان حاصل کند که زنان به‌طور فزاینده‌ای در اقتصادهای ملی ادغام خواهند شد (تینکر، ۱۹۹۰). این نظریه فرصت‌هایی برای مشارکت زنان در بخش رسمی و در ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پدرسالارانه فراهم کرد (راثگبر، ۱۹۹۰). نظریه مشابهی تحت عنوان «نظریه زنان و توسعه» نیز وجود دارد که عمدتاً با تکیه بر نظریه‌های مارکسیستی و وابستگی، بیان می‌کند زنان همیشه بخشی از فرآیندهای توسعه بوده‌اند، اما به دلیل نابرابری‌های ساختاری در جامعه، دیده نمی‌شدند (راثگبر، ۱۹۹۰). در واقع، این نظریه‌ها عمدتاً به مفهوم «قدرت بر» به معنای نابرابری‌های ساختاری مرتبط با ساختارهای سرمایه‌داری و طبقاتی به عنوان منابع اصلی ناتوانی زنان پرداخته‌اند. بر اساس این نظریه‌ها، مردان قدرت خود را از طریق تقسیم جنسیتی کار، کنترل کرده و حفظ می‌کنند و این مردان را در موقعیت‌های «قدرت بر زنان» قرار می‌دهد و به آن‌ها اجازه می‌دهد که منافع نامتناسبی کسب کنند (گلن، ۲۰۰۴).

فریدمن (۱۹۹۲) رویکردی به توانمندسازی ارائه کرد که در آن بین دانش و قدرت ارتباط برقرار می‌کند. فریدمن (۱۹۹۲) سه نوع قدرت را توصیف می‌کند: اجتماعی، سیاسی و روانشناختی، اما قدرت‌های اجتماعی و روانشناختی بیشتر به مفهوم قدرت مربوط می‌شوند. قدرت اجتماعی به عنوان اطلاعات، دانش و مهارت‌ها درک می‌شود. بر این اساس، توانمندسازی زنان به عنوان یک فرآیند پویا از هنجارهای موجود در جامعه تعریف می‌شود که زنان در آن‌ها زندگی می‌کنند تا رفاه خود را بهبود بخشند.

لومباردینی و همکاران (۲۰۱۷) در راستای سنجش توانمندسازی زنان، ۴۶ شاخص را در سه بعد شخصی، ارتباطی و محیطی معرفی کرده است. بعد شخصی شامل شاخص‌های حرمت نفس، نگرش به نقش اقتصادی زنان، دانش و آگاهی فردی، استقلال فردی و...؛ بعد ارتباطی شامل شاخص‌های مشارکت گروهی، رهبری و میزان نفوذ در

¹ Women And Development theory (WAD)

گروه‌های اجتماعی، میزان تصمیم‌گیری در خانواده، مشارکت در درآمد خانوار و بعد محیطی دربرگیرنده مواردی مانند امنیت تردد در جامعه، تأثیرپذیری از هنجارها و کلیشه‌های اجتماعی مرتبط با نقش اقتصادی زنان است (لومباردینی و همکاران، ۲۰۱۷: ۲۱-۳۷).

سرانجام می‌توان به رویکردهای فمینیستی اشاره کرد که با شکل‌گیری در دهه ۱۹۶۰، هدف طرفداران حق رأی زنان در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ را گسترش دادند تا به محدودیت‌های آموزشی، شغلی، حرفه‌ای و مرتبط با نقش‌هایی که زنان تجربه می‌کردند بپردازند. در حالی که دیدگاه‌های متنوعی درباره فمینیسم وجود دارد، یک موضوع مشترک میان همه دیدگاه‌ها، حذف محدودیت‌های اجتماعی ناشی از نظام پدرسالاری و ستم بر زنان است (کرکلی، ۲۰۰۰) که در نهایت می‌تواند قابلیت‌ها و توانمندسازی نهفته زنان را آشکار و تقویت کند.

در دهه ۱۹۸۰، نظریه‌پردازان فمینیست و توسعه استدلال کردند که نظریه‌های زنان و توسعه و زنان در توسعه، به طور کامل و دقیق عوامل ساختاری و حفظ‌کننده نابرابری‌های جنسیتی را مورد توجه قرار نمی‌دهند (کونلی و همکاران، ۲۰۰۰). از این رو، تحلیلی جدید به نام «رویکرد جنسیت و توسعه»^۱ پدیدار شد. عدم بهبود در زندگی بیشتر زنان صرفاً ناشی از مقاومت در برابر گنجاندن زنان در پروژه‌های توسعه نیست، بلکه به استمرار نگرستن به زنان تنها در نقش‌های مادری، به‌جای عاملان فعال، کارگران و مدیران منابع نیز مربوط می‌شود (اندرسون و چن، ۱۹۸۸).

رویکرد جنسیت و توسعه، زنان را تشویق می‌کند تا از طریق سازمان‌های زنان و فعالیت‌های اجتماعی تغییرات مثبت ایجاد کنند. این رویکرد بر توانمندسازی زنان تأکید دارد تا برای تغییر و تحول ساختارهایی که به تبعیض آن‌ها دامن زده‌اند، تلاش کنند (کبیر، ۲۰۰۵: ۱۳). بنابراین، رویکرد توانمندسازی از مباحث جنسیت و توسعه ناشی شده و به یک عنصر مرکزی در برنامه‌های توسعه برای هزاره جدید تبدیل شده است. رویکردهای توانمندسازی به دنبال یافتن راه‌های مؤثر برای حمایت از زنان و توانمندسازی آن‌ها برای بسیج شدن برای تغییر از درون آن‌ها، نه از بیرون، سرچشمه می‌گیرد (رولندز، ۱۹۹۷).

پیشینه پژوهش

ادبیات مربوط به توانمندسازی زنان عمدتاً سه رویکرد را دنبال می‌کند. دسته اول، عوامل تعیین‌کننده توانمندسازی زنان را بررسی می‌کند؛ دسته دوم، شاخص‌ها و نشانگرهای مختلف برای توانمندسازی زنان را مورد بررسی قرار می‌دهد (داندونا، ۲۰۱۵: ۲). سرانجام دسته سوم به مدل‌سازی، مرور مفهوم توانمندسازی زنان، یا ارزیابی آن اختصاص دارند. در داخل کشور نیز تقریباً همین سیر پژوهشی تاکنون جریان داشته است. تنها تفاوت پژوهش‌های داخل و خارج در این زمینه آن است که عمده پژوهش‌های داخلی در ۲۰ سال اخیر بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار یا روستایی

¹ Gender and Development approach (GAD)

اختصاص داشته‌اند و بررسی توانمندسازی سایر اقشار مورد غفلت قرار گرفته است. نکته دیگر اینکه تنها دو پژوهش داخلی به بررسی مفهوم توانمندسازی از منظر قرآن و روایات پرداخته‌اند که روش‌شناسی این دو پژوهش، مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی بوده است که اساساً با پژوهش حاضر متفاوت است. در این قسمت برخی از مرتبط‌ترین پژوهش‌ها با مقاله حاضر به صورت اجمالی معرفی می‌شوند:

کشاوری و شمشیری (۱۳۹۹) در پژوهشی ترکیبی به طراحی الگوی کاربردی توسعه توانمندسازی زنان جامعه ایرانی با استفاده از روش تحلیل شبکه مضامین پرداختند. یافته‌های بخش کیفی پژوهش منجر به الگویی برای توانمندسازی زنان شایسته در جامعه ایران شد که شامل پنج مضمون سازمان‌دهنده دانش شخصی، دانش محیطی، نگرش شخصی، نگرش محیطی، مهارت شخصی و مهارت محیطی و ۵۷ مضمون پایه کاوش بود. خادمی و موسوی (۱۳۹۹) توانمندسازی زنان از نگاه امام خمینی را بر اساس الگوی توماس اسپریگنز بررسی کردند. نتایج نشان داد ایجاد حکومت اسلامی و اجرای واقعی قوانین و مقررات آن در جامعه زمینه‌های مناسب برای توانمندسازی و جایگاه مناسبی برای زنان در جامعه ایجاد می‌کند. رضازاده و همکاران (۱۴۰۰) چالش‌ها و راهکارهای توانمندسازی اجتماعی زنان در قرآن و روایات را با روش تحلیل محتوای کیفی بررسی کردند. یافته‌ها نشان داد زنان مشکلاتی در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی برای مشارکت اجتماعی دارند که عبارتند از: ضعف اعتقادی و شخصیتی یا عدم تبیین حقوق و تکالیف خانوادگی و یا اختلاط در جامعه. برخی از راهکارهای توانمندسازی اجتماعی زنان از منظر قرآن و روایات شامل تبیین تکلیف و عبادت الهی، ارائه الگوهای مطلوب زنانه در مشارکت اجتماعی، تعیین شرایط حضور زنان، و برجسته‌سازی اولویت‌هاست. موسوی و اسدپور (۱۴۰۰) فراتحلیل مطالعات تجربی عوامل اثرگذار بر توانمندسازی اجتماعی در ایران را ارائه کردند. یافته‌های ۲۳ سند در این زمینه نشان داد پایگاه اقتصادی اجتماعی و مشارکت اجتماعی تاثیر متوسطی بر توانمندسازی اجتماعی دارند و کمترین تاثیرگذاری مربوط به عامل سن است. به همین صورت، تیزچنگ و همکاران (۱۴۰۲) نیز فراتحلیل مطالعات توانمندسازی اقتصادی زنان و دلالت‌های فرهنگی اجتماعی آن را در ایران بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که توانمندسازی اقتصادی، مقدمه‌ای برای شروع توسعه است. سیاست‌های اجرایی این حوزه به طور عمده، مقطعی، در راستای حمایت‌های غیرعاملیتی (وابسته‌ساز) و بدون توجه کافی به خاص بودگی‌ها و مختصات متفاوت زمینه‌های آن اعمال شده‌اند و نیاز به تمرکز بر نیازهای متفاوت زنان، هنجارهای جنسیتی و فرهنگی و زیرساخت‌های هر منطقه در راستای سیاستگذاری متناسب با آن وجود دارد. فریدونی و مهران (۱۳۹۱) در مقاله‌ای مروری با عنوان «دریافت نو از مفهوم تواناسازی زنان، عناصر و فرایندها» بر اهمیت مفهوم توانمندسازی زنان در روند ایجاد تغییر در نگرش‌های مرد سالارانه و سنتی حاکم بر برخی جوامع به این نتیجه رسیدند که حوزه مفهومی توانمندسازی زنان در مطالعات علمی، شامل مؤلفه‌های استقلال، آموزش، توانمندی

در دو سطح فردی و گروهی و توانمندی به مثابه فرایند و پیامد است که یک از این زیر مولفه‌ها در برهم کنشی دائمی با فرایند تواناسازی هستند. هاشمیان و همکاران (۱۴۰۱) ظرفیت‌های اسلام برای توانمندسازی زنان در کشورهای اسلامی را با تأکید بر آیات قرآن بررسی کردند. یافته‌ها نشان داد دو دسته رویکرد در این زمینه وجود دارد: دسته اول ضمن نقد رویکرد اسلام در مورد جایگاه حقوق زنان، آن را علت اصل نابرابری و تبعیض‌شان می‌دانند و دسته دیگر، معتقدند اسلام متواند عامل ارتقاء و بهبود شرایط زنان باشد. این گروه معتقدند علت وضعیت کنونی زنان در بیشتر کشورهای اسلامی نه ناشی از اسلام بلکه به دلیل عوامل دیگر است. حیدری‌راد و توحیدی‌منش (۱۴۰۲) مؤلفه‌های توانمندسازی اجتماعی - اقتصادی بانوان سرپرست خانوار را از منظر قرآن کریم بررسی کردند. محققان با بررسی آیات و مطالعه متون تفسیری، به راهکارهای اختصاصی خانواده محور و راهکارهای عمومی برای تأمین نیازمندی‌های اقتصادی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار با محوریت «کانون خانواده» دست یافتند. در میان راهکارهای خانواده محور می‌توان به احیای مجدد کانون خانواده، گسترده کردن شبکه خانواده اشاره کرد. مهمترین راهکارهای عمومی توانمندسازی اجتماعی و اقتصادی زنان سرپرست خانوار عبارتند از: بهره‌گیری از الگوهای قرآنی زنان موفق، حمایت حاکم اسلامی و رعایت مسائل معنوی و تربیتی.

روش پژوهش

این پژوهش از نظر جهت‌گیری، پژوهشی بنیادی و از حیث روش تحلیل داده‌ها از نوع پژوهش‌های کیفی با روش تحلیل مضمون به حساب می‌آید که به استخراج مبانی توانمندسازی زنان در آیات قرآن کریم پرداخته است. لازم به ذکر است برای تحلیل یافته‌ها در کنار روش تحلیل مضمون از استدلال‌ها و تحلیل‌های عقلی نیز استفاده شد و هدف این بود که نقش محقق در تحلیل مبانی بدست آمده با بهره‌گیری از اندیشه فلسفه اسلامی و استدلال عقلی خویش در برقراری ارتباط منطقی بین گزاره‌ها به صورت فعال نمایان شود.

برای گردآوری داده‌ها از روش مطالعه کتابخانه‌ای به همراه مرور و مطالعه اسناد و مدارک استفاده شد. سند اصلی مورد بررسی در این مقاله، کل متن قرآن کریم است. در کنار آن، از تحقیقات داخلی و خارجی نیز برای تبیین مدل‌های رایج توانمندسازی زنان و مقایسه آنها بهره برده شد. روش نمونه‌گیری، از نوع نظری و معیار قضاوت در مورد زمان توقف کردن زمان نمونه‌گیری، کفایت نظری مضمون بود به طوری که هیچ داده اضافی در قرآن کریم نتوان یافت که پژوهشگر به وسیله آنها بتواند ویژگی‌های یک مضمون را تدوین کند. همچنین بررسی داده‌ها و کدگذاری به صورت رفت و برگشتی انجام شد.

در این پژوهش از فرایند تحلیل مضمون و شبکه مضامین معرفی شده توسط آتراید-استرلینگ (۲۰۰۱) طی سه مرحله کلان و شش گام استفاده شد. این گام‌های شش گانه، ترکیبی از گام‌های شش گانه در روش آتراید-استرلینگ (۲۰۰۱)

و الگوی شش مرحله‌ای براون و کلارک (۲۰۰۶) است که از یک سو می‌تواند به کشف الگوهای پنهان در داده‌ها با ترسیم شبکه‌ای از مضامین کمک کند و از سویی دیگر ضعف قابلیت انعطاف‌پذیری کمتر در روش اتراید-استرلینگ را با بهره‌گیری از الگوی براون و کلارک جبران می‌کند. برای انجام کار، ابتدا نظریه‌ها و یافته‌ها و رویه‌های موجود و تحقیقات علمی پیشین مرتبط با توانمندسازی زنان بررسی شدند و ابعاد موضوع مشخص شد. هدف این بود که از نظریه‌ها و یافته‌های موجود به سؤالاتی برسیم و سپس آن سؤالات را از قرآن کریم پرسیم. ابعاد بدست آمده با استفاده از روش تحلیل مضمون، در قرآن کریم بررسی و فرایند کدگذاری آغاز شد. بررسی ادبیات نظری، درک مناسبی برای شناخت مضامین فراهم می‌کند. کدهایی را که سایر پژوهشگران به کار برده‌اند و نتایج تحقیقات آنها، به توسعه کدها در روش مبتنی بر تحقیقات گذشته، مستقیماً کمک می‌کند (بویاتزیس، ۱۹۹۸: ۳۷). در ادامه، داده‌ها و یافته‌های جدیدی نیز در خلال کدگذاری بدست آمد. در این مرحله، کدهای اولیه ایجاد و چارچوب کدگذاری تعیین شد. در مرحله بعد، مضامین بالقوه شناسایی و استخراج شدند و کدها با مضامین بالقوه تطبیق داده شدند. پالایش و بازبینی مضامین نیز در همین حین انجام شد و این مضامین مرتب و منظم دسته‌بندی شدند. سپس داده‌های بدست آمده مورد تحلیل قرار گرفتند تا در راستای آن به سؤالات پژوهش پاسخ مناسب داده شود. یافته‌ها سرانجام جهت اعتبارسنجی (پایایی و روایی) در اختیار جمعی از خبرگان قرار گرفت و نظرات اصلاحی آنها اعمال شد.

یافته‌ها و بحث

در مرحله اول با بررسی چندباره قرآن کریم، کدهای اولیه یا خام از فیش‌های مربوطه بدست آمدند. این کدها در ادامه، زمینه تشکیل مضامین اصلی را فراهم کردند. در مرحله دوم، که در واقع مرحله اصلی تحلیل مضمون محسوب می‌شود، مضامین اصلی از کدهای اولیه بدست آمدند و سپس این مضامین به مضامین سازمان‌دهنده و در نهایت مضمون (مضامین) فراگیر تبدیل شدند. به عقیده براون و کلارک (۲۰۰۶: ۱۰) «یک مضمون، چیزی مهم در رابطه با سؤال تحقیق و سطحی از پاسخ یا معنای الگو را در مجموعه داده‌ها نشان می‌دهد». مضمون، یک ویژگی تکراری و متمایز در سراسر متن است که درک و تجربه خاصی در رابطه با سؤالات تحقیق را به محقق نشان می‌دهد. مضامین اصلی همان کدها و نکات کلیدی موجود در متن هستند؛ مضامین سازمان‌دهنده، مقولات بدست آمده از ترکیب و تلخیص مضامین اصلی هستند و مضامین فراگیر، مضامین عالی دربرگیرنده اصول حاکم بر متن به عنوان یک کل می‌باشد. جدول ۱ مضامین اصلی، سازمان‌دهنده و فراگیر مرتبط با مبانی توانمندسازی زنان را نشان می‌دهد که از کدهای اولیه طی سه مرحله کدگذاری استخراج شده‌اند.

جدول ۱. مضامین اصلی، سازمان دهنده و فراگیر مرتبط با مبانی توانمندسازی زنان

مضمون های سازمان دهنده	مضمون های پایه	کدهای اولیه (خام)	منبع	فراوانی	
مبنای هستی شناختی	برابری در خلقت نوعی زن و مرد	وحدت در مبدا آفرینش	نساء ۱/ روم ۲۱/ نجم ۴۵/ سجده ۷/ حجر ۲۸/ قیامه ۳۷/	۶	
		وحدت در مراحل آفرینش انسان	قیامت ۳۷-۳۹/ نجم ۴۵/ حج ۵/ مومنون ۱۴/	۶	
		وحدت در مراحل پس از آفرینش	روم ۵۴/ یس ۶۸/	۲	
		نقش آفرینی در نظام هستی مستقل از جنسیت	آل عمران ۱۹۵	۱	
	هدفمندی خلقت زن	وحدت در غایت و فرجام عمل	احزاب ۳۵/ حجرات ۱۳/ ملک ۱۵/ هود ۱۰۶ و ۱۰۸/ مومن ۴۰/ نساء ۱۲۴/ نازعات ۴۰/	۸	
		مایه آزمایش	انفال ۲۸/	۱	
مبانی انسان شناختی	بهره‌مندی از آگاهی	آگاهی، ابزار عمل	ملک ۱۰/ ملک ۲۳/ سجده ۹/ اسراء ۳۶/ یونس ۳۶/	۵	
		امکان شکرگزاری یا کفران	انسان ۳/ شمس ۹-۱۰/ اعراف ۱۹-۲۴/ احزاب ۷۲-۷۳/	۱۱	
	امکان انحراف و گمراهی	وسوسه انسان توسط شیطان	آل عمران ۱۴/ انعام ۱۳۷، ۱۲۲، ۱۰۸/ انفال ۴۸/ توبه ۳۷/ نمل ۴/ فاطر ۸/ محمد ۱۴/ یوسف ۵۳/ بقره ۲۶۸/ انعام ۱۱۲/ ص ۸۲/ سبا ۲۱/ اعراف ۲۷/ بقره ۳۶/ اعراف ۱۷/ سبا ۲۰/ حجر ۳۹/ ابراهیم ۲۲/ نحل ۱۰۰/ زخرف ۳۶-۳۷/ آل عمران ۱۷۵/ انعام ۶۸/ نور ۲۰/ اسراء ۲۷/	۲۷	
		تفاوت های جسمی طبیعی	بقره ۲۲۲/ بقره ۲۲۳/ قصص ۲۵/ عنکبوت ۲۹/ ذاریات ۴۹/ نجم ۴۵/ اسراء ۸۴/ احزاب ۵۳/	۷	
	تفاوت های جنسی طبیعی	غلبه عواطف بر عقل	بقره ۲۸۲/ زخرف ۱۸/	۲	
		تفاوت های اجتماعی	آل عمران ۳۶/	۱	
		نقش های متفاوت	نساء ۳۴/ زخرف ۳۲/ بقره ۱۸۷/	۳	
		اشتراک در ادراک خیر و شر	آل عمران ۱۷/ احزاب ۳۵/ یوسف ۹/ اعراف ۱۹-۲۴/ اعراف ۲۷/ انسان ۲-۳/	۱۲	
		یکسانی پاداش و جزا برای اعمال مشابه	آل عمران ۱۹۵/ نساء ۱۲۴/ غافر ۴۰/ فتح ۴-۶/	۶	
		اشتراک در غایت عرفان (وصول الی الله)	حدید ۱۲/ احزاب ۳۵/ توبه ۷۲/ فتح ۵/ نحل ۹۷/ نازعات ۴۰-۴۱/ آل عمران ۳۱/ حدید ۱۶/ آل عمران ۳۷/	۱۰	
مبنای ارزش شناختی	برخورداری از روح الهی	-	حجر ۲۹/	۱	
	ارزشمندی ذاتی	کرامت ذاتی	بقره ۳۰/ اسراء ۷۰/ مومنون ۱۰-۱۲/ حجرات ۱۳/	۶	
	تقوا معیار ارزشمندی	-	حجرات ۱۳/	۱	
	خاستگاه مشترک ارزش ها	فطرت مشترک الهی	روم ۳۰/ اسراء ۵۱/ طه ۷۲/ هود ۵۱/ یس ۲۲/ زخرف ۲۷/ انبیاء ۵۶/ ملک ۳/ انعام ۷۸/ نحل ۷۸/ نحل ۷۰/ شمس ۷-۸/ اعراف ۱۷۲/	۱۴	
جمع کل					۱۳۴

یافته‌های تحلیل داده‌های مرتبط با مبانی توانمندسازی زنان منجر به استخراج ۱۳۴ فیش یا کد اولیه شد که از این تعداد، ۳ مضمون سازمان‌دهنده شامل مبانی هستی‌شناختی، مبانی انسان‌شناختی و مبانی ارزش‌شناختی، ۱۰ مضمون پایه شامل برابری در خلقت نوعی زن و مرد، هدفمندی خلقت زن، بهره‌مندی از آگاهی، بهره‌مندی از اختیار و مسئولیت‌پذیری، امکان انحراف و گمراهی، تفاوت‌های جنسی طبیعی، برخورداری از روح الهی، ارزشمندی ذاتی، تقوا معیار ارزشمندی، خاستگاه مشترک ارزش‌ها و ۲۰ مضمون اصلی شامل وحدت در مبدا آفرینش، وحدت در مراحل آفرینش انسان، وحدت در مراحل پس از آفرینش، نقش آفرینی در نظام هستی مستقل از جنسیت، وحدت در غایت و فرجام عمل، مایه آزمایش، مایه آرامش، بندگی خداوند، آگاهی، ابزار عمل، امکان شکرگزاری یا کفران، وسوسه انسان توسط شیطان، تفاوت‌های جسمی طبیعی، غلبه عواطف بر عقل، تفاوت‌های اجتماعی، نقش‌های متفاوت، اشتراک در ادراک خیر و شر، یکسانی پاداش و جزاء برای اعمال مشابه، اشتراک در غایت عرفان، کرامت ذاتی، فطرت مشترک الهی بدست آمد. تمام این مضامین تحت مضمون فراگیر مبانی توانمندسازی زنان گرد آمدند.

بر اساس یافته‌های فوق، توانمندسازی زنان به لحاظ مبانی، برخی اشتراکات با ادبیات جهانی توانمندسازی به طور کلی دارد. به عبارتی دیگر برخی از مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی عام نظیر بهره‌مندی از آگاهی و اختیار، وجود ارزش‌های جهان شمول مطلق نظیر احترام به دیگران و ارزشمندی فرد انسان که در توانمندی به طور کلی برای نوع انسان اثبات شده است برای زنان نیز قابل اثبات است. این یافته‌ها با یافته‌های برخی پژوهش‌های داخلی نظیر خادمی و موسوی (۱۳۹۹)، رضازاده و همکاران (۱۴۰۰)، هاشمیان و همکاران (۱۴۰۱)، و حیدری‌راد و توحیدی‌منش (۱۴۰۲) نیز هم‌راستا و منطبق است.

با این حال نقاط تمایز اساسی بین مبانی قرآنی توانمندسازی زنان و مبانی رویکردهای رقیب دیده می‌شود. از منظر مبانی هستی‌شناختی، یافته‌ها بر وحدت مبدأ آفرینش زن و مرد (نفس واحد در آیه ۱۳ حجرات) تأکید دارد که اگرچه با برخی نظریه‌های فمینیستی مانند اکوفمینیسم (مبنی بر ارتباط ذاتی زنان با نظام خلقت) همسو است اما با فلسفه نهفته در عمده رویکردهای فمینیستی در تناقض است. غلبه آموزه‌های تحریف شده کتب مقدس یهودی و مسیحی در شکل‌گیری نگاهی بدبینانه به زنان در طول تاریخ اندیشه غرب بی‌تأثیر نبوده است. در کتب تورات و انجیل شواهدی مبنی بر فرودستی زنان وجود دارد که از آن جمله می‌توان به فرعی بودن زن در آفرینش، منشا گناه بودن و مقصر بودن او در فریب آدم، پلید و شیطانی بودن زن، و لزوم تبعیت زن از مرد اشاره کرد. این آموزه‌ها در کنار تفاسیر آباء کلیسا، دیدگاه‌های فلسفی و معرفتی فیلسوفان، و عقل جمعی مردم، زمینه را برای شکل‌گیری نگاهی فروترانه به زنان در طول تاریخ فراهم کرد. این مبنا وقتی در کنار مبانی هستی‌شناختی برآمده از آموزه‌های

دینی قرار می‌گیرد خبر از ناهمسویی می‌دهد. تاکید قرآن کریم بر آفرینش انسان از نفس واحده یعنی حقیقت وجودی واحد نشان می‌دهد این حقیقت وجودی واحد چیزی نیست جز گوهر انسانی که مساله‌ای غیرجسمانی محسوب می‌شود و نمی‌تواند منشا برتری یک جنس بر جنس دیگر باشد (علاسوند، ۱۳۹۱: ۴۶). با این وصف، زنان از این جهت که انسان محسوب می‌شوند از ارزشی مساوی با مردان برخوردارند که باید در عرصه‌های مختلف متناسب با حقوق و ویژگی‌های طبیعی خود به توانمندی دست یابند. در نگاه رویکردهای رقیب، دایره وسیعی برای عرصه‌های توانمندسازی زنان پیش‌بینی شده است به طوری که چنانچه زنی نتواند به جایگاه رهبری در جامعه اسلامی دست یابد فرصتی از او سلب شده و ناتوان محسوب می‌شود. همچنین رویکرد کمیسیون زنان و توسعه با اتخاذ نگاهی ابزاری به زنان، آنها را صرفاً به عنوان عامل توسعه اقتصادی می‌بیند، نه موجوداتی ارزشمند که خداوند آنها را مجهز به توانمندی‌های متعددی کرده است و لازم است فرصت‌های متناسب با نیازها و اقتضائات طبیعی آنها برای شکوفایی این توانمندی‌ها فراهم شود.

از منظر مبانی انسان‌شناختی، اختلافات جدی بین رویکرد قرآنی و غیرقرآنی دیده می‌شود. برخی مکاتب فمینیستی رادیکال با درپیش گرفتن نگاهی تقابلی و با هدف تامین برابری جنسیتی، معتقدند به استثناء برخی تفاوت‌های محدود فیزیولوژیک میان مذکر و مونث، سایر تفاوت‌های زن و مرد منشا فرهنگی دارند لذا نباید معیار و ملاکی برای ارزش داوری زنان و حکم به فروتری آنان باشند. برخی فمینیست‌ها پا را از این فراتر گذاشته‌اند و معتقدند نه تنها جنسیت یک برساخت فرهنگی است و دارای ویژگی‌های تجویزی و بازدارنده است، بلکه این موضوع در مورد جنس به عنوان یک مقوله دوتایی نیز صدق می‌کند. بنابراین تمایز بین جنس و جنسیت بی‌معناست (باتلر، ۱۹۹۰: ۹).

این در حالی است که طبق مبانی انسان‌شناسی برگرفته از قرآن کریم، اصل وجود دسته‌ای از تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد غیرقابل انکار است. برای مثال تفاوت در قابلیت تولید مثل، ویژگی‌های جنسی و تحریک‌پذیری جنسی بیشتر در مردان. همچنین نمی‌توان تفاوت‌های به اصطلاح جنسیتی را ناشی از عوامل فرهنگی صرف دانست بلکه برخی از این تفاوت‌ها (مانند تمایز نقش‌های خانوادگی و اجتماعی زن و مرد) ناشی از تصمیم‌های فرهنگی مبتنی بر ویژگی‌های زیست‌شناختی است (بستان، ۱۳۹۴: ۳۰). از این رو تفاوت در برخی احکام مانند حجاب و حق تمکین جنسی نیز بر پایه همین تفاوت‌های طبیعی زن و مرد قابل توجیه است. نکته مهمتر اینکه تفاوت‌ها از آنجایی که بر اساس طرح از پیش تعیین شده خداوند برای آفرینش نظام احسن تعریف شده‌اند، ذیل غایت‌مندی الهی یعنی هدف عبودیت (آیه ۵۶ ذاریات) معنا می‌یابند و کاملاً عادلانه هستند. با این تعریف، توانمندی‌های زنانه و مردانه نیز متفاوت و هر یک برای کارکردی خاص در نظر گرفته می‌شوند. برای مثال یکی از توانمندی‌های زنان، تامین امنیت روانی محیط پیرامون آنهاست. در حیطه خانواده، همسران و مادران با بهره‌مندی از این توانمندی کانون

گرم و آرامش بخشی برای اعضای خانواده ایجاد می کنند، همان گونه که قرآن کریم در آیه ۲۱ سوره روم به این ویژگی اشاره می کند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا». این تفاوت های طبیعی نه تنها نشانه نابرابری نیست، بلکه بیانگر تنوع حکیمانه در نظام آفرینش است که هر جنس را برای نقش های خاصی آماده کرده است. در واقع، این تقسیم بندی توانمندی ها مبتنی بر عدالت الهی است، چرا که هر یک از زن و مرد متناسب با ویژگی های ذاتی خود، مسئولیت ها و فرصت های مناسبی دریافت می کنند. همان گونه که در آیه ۳۲ سوره نساء آمده است، هر یک از زن و مرد از فضیلت ها و برتری های خاص خود برخوردارند. این نگاه جامع به توانمندسازی زنان، همزمان که بر تساوی حقوق و نه تشابه حقوقی تأکید دارد، ویژگی های منحصر به فرد زنان را نیز به رسمیت می شناسد و آن ها را در مسیر تکامل الهی هدایت می کند. در این چارچوب، توانمندسازی واقعی زنان نه در تقلید کورکورانه از مردان، بلکه در شکوفایی استعداد های ذاتی آنان در راستای اهداف عالی الهی معنا پیدا می کند. از دیدگاه اندیشمندان اسلامی، تفاوت های طبیعی زن و مرد لازمه نظام علی و معلولی است (مطهری، ۱۳۷۷؛ ۱/۱۲۵-۱۲۶) که به معنای برتری یکی بر دیگری نیست، بلکه هر کدام مسئولیت ها و حقوق خاص خود را دارند. اسلام همچنین بر حفظ حریم خانواده و ارزش های اخلاقی تأکید می کند، در حالی که فمینیسم لیبرال ممکن است به آزادی های فردی بدون در نظر گرفتن محدودیت های اخلاقی توجه کند. همچنین این مبنا با مبانی نهفته در پس گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۵ مغایرت دارد. در این گزارش، برابری زن و مرد به معنای تساوی کامل آنها از حیث حقوقی و عدم تبعیض در برابر قانون است. بدیهی است با پذیرش تفاوت های طبیعی بین زن و مرد نمی توان به این تفسیر از برابری قائل شد و اساساً نمی توان به هدف نهایی مد نظر آنها یعنی برابری دست یافت. تفکیک جنسی بر اساس رویکرد اسلامی کارکردهای متعددی دارد که یکی از آنها تقویت سلامت معنوی و طهارت روحی افراد در خانواده است. سلامت روحی و معنوی افراد با استناد به آیه ۵۳ سوره احزاب قابل اثبات است. در این آیه خداوند صراحتاً طهارت قلبی زنان و مردان را نتیجه جدایی حریم خصوصی و عمومی می داند: «... وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ...» با این تفکیک، حساسیت برانگیزی طبیعی موضوع جنس در سطح اجتماعی به پایین ترین حد می رسد (بستان، ۱۳۹۴: ۶۵) و زمینه برای کارکرد اجتماعی مثبت هر دو جنس در اجتماع فراهم می شود.

در بعد انسان شناختی، مضمون «بهره مندی زنان از اختیار و مسئولیت پذیری» (مستند به آیات انسان ۳/ شمس ۹-۱۰/ اعراف ۱۹-۲۴/ احزاب ۷۲-۷۳) با نظریه «عاملیت» آمارتیا سن (۱۹۸۵) تا حدودی همخوانی دارد. گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۵ سازمان ملل متحد، نظریه کبیر (۱۹۹۹) و رویکردهای زنان در توسعه نیز توانمندسازی زنان را «افزایش قدرت انتخاب و کنترل بر منابع» تعریف کرده اند که مؤید این اشتراک است اما نقطه افتراق در نگاه اسلامی، پیوند این عاملیت با مسئولیت پذیری اخلاقی (مبتنی بر آیه ۸۴ اسراء درباره مسئولیت انسان در برابر اعمال) است که در ادبیات غربی کمتر بدان پرداخته شده است. همچنین، مضمون «امکان انحراف و گمراهی» در یافته ها (با استناد به

آیه ۳۶ بقره درباره وسوسه‌پذیری انسان) نشان می‌دهد اسلام توانمندسازی را صرفاً یک فرآیند خطی پیشرونده نمی‌داند، بلکه آن را مشروط به هوشیاری در برابر تهدیدهای درونی (مانند شیطان) و بیرونی می‌شناسد. از این رو انسان می‌تواند از قدرت انتخاب و کنترل خود در جهت مثبت و در جهت منفی استفاده کند که لازم است مقید به اصول اخلاقی باشد تا بتواند دایره توانمندی خود را محدود کند.

این نگاه تکمیلی می‌تواند نقص نظریه‌های لیبرال مانند «فمینیسم لیبرال» (که بر محیط‌های بیرونی مانند قوانین، ساختارهای اقتصادی، و هنجارهای اجتماعی) متمرکز است را جبران کند. فمینیست‌های لیبرال از این محیط‌ها به عنوان موانع اصلی توانمندسازی زنان یاد می‌کنند و معتقدند با تغییر قوانین (مانند برابری حقوقی در اشتغال یا تحصیل) و ایجاد فرصت‌های عادلانه، زنان به توانمندی کامل دست می‌یابند. در واقع آنها توانمندسازی را صرفاً به عنوان دستیابی به قدرت بیرونی (مثل موقعیت شغلی یا استقلال مالی) تعریف می‌کنند حال آنکه اگر تمام موانع بیرونی برطرف شوند، تهدیدهای درونی مانند خودبرتربینی ناشی از موفقیت (تکبر)، سوءاستفاده از قدرت برای اهداف غیراخلاقی می‌توانند توانمندی زنان را به انحراف بکشانند. این موارد نشان می‌دهد توانمندی بدون چهارچوب اخلاقی می‌تواند ضد خود عمل کند. در حالی که فمینیسم لیبرال راهکاری برای این چالش ارائه نمی‌دهد. قرآن کریم با مفهوم «ابتلاء» (آزمایش الهی) نشان می‌دهد توانمندی می‌تواند خود به ابزاری برای آزمایش انسان تبدیل شود. آیاتی که نشان می‌دهند ثروت و قدرت می‌توانند عامل عصیان و دوری از خداوند شوند (مانند داستان قارون) نشان می‌دهند توانمندی از منظر قرآن نه یک نتیجه بلکه ابزاری برای دستیابی به هدفی والاتر است. این هدف والاتر در عمده منابع اسلامی با عنوان «قرب الهی» بیان شده است که هدف نهایی خلقت انسان نیز محسوب می‌شود.

یافته‌های پژوهش درباره ارزشمندی ذاتی (آیه ۷۰ اسراء) به عنوان یکی از مبانی انسان شناختی توانمندسازی زنان، با اصول منشور سازمان ملل در توانمندسازی زنان (اصل ۲ درباره احترام به حقوق بشر) همسو است اما تفاوت کلیدی در اینجاست که، همانطور که پیشتر نیز اشاره شد، معیارهای اسلامی، ارزشمندی زنان را به «دستیابی به قدرت اجتماعی یا اقتصادی» (که در شاخص‌های جهانی مانند GEM غالب است) محدود نمی‌کنند، بلکه «رشد معنوی» نیز یکی دیگر از وجوه توانمندسازی زنان محسوب می‌شود که تنها با در نظر گرفتن معیارهای ارزشی به ویژه معیار تقوا در قرآن کریم می‌تواند تعریف و توجیه شود. همچنین خروجی این مبنا می‌تواند منجر به ظهور جنبه دیگری از توانمندسازی زنان یعنی «توانمندی تربیتی» باشد که از دید بسیاری از نظریه‌های مرتبط با توانمندسازی به ویژه رویکردهای فمینیستی مغفول مانده یا حتی به صورت منفی تفسیر شده است. برای مثال فمینیسم رادیکال، تقسیم کار جنسیتی و نماد برجسته آن یعنی مادری را اسطوره‌ای پدرسالارانه می‌داند که جایگاه زن را به نقشی خانگی تنزل داده است (بستان، ۱۳۹۴: ۱۵) به گونه‌ای که زنان برای دستیابی به امکان انتخاب‌های

آزادانه‌تر باید خود را از بند ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر جنسی خود یعنی باروری و تولید مثل رها کنند (ابوت و کلروالاس، ۱۳۸۰: ۲۹۶).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با استخراج سه مضمون سازمان‌دهنده مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی و ۲۰ مضمون اصلی ذیل آن که همگی ذیل مضمون فراگیر «مبانی توانمندسازی زنان» تعریف شده‌اند، نظام فکری اسلام درباره توانمندسازی زنان را از منظر آموزه‌های قرآنی ارائه می‌دهد که لازم است در پژوهش‌های آتی با ارائه شواهد روایی، تقویت و تکمیل گردد. این چارچوب مبناشناسانه نه تنها از تقلیل‌گرایی نظریه‌هایی مانند کبیر (۱۹۹۹) یا لانگه (۱۳۷۲) اجتناب می‌کند، بلکه تعادل بین عدالت جنسیتی و تفاوت‌های طبیعی را نیز حفظ می‌نماید. بر اساس یافته‌ها، تأکید بر تفاوت‌های طبیعی زن و مرد به عنوان مهم‌ترین مبنای انسان‌شناختی توانمندسازی زنان نه تنها نشانه نابرابری نیست، بلکه بیانگر تنوع حکیمانه در نظام آفرینش و عدالت الهی است که هر جنس را برای نقش‌های خاصی آماده کرده است. این نگاه جامع به توانمندسازی زنان، همزمان که بر تساوی حقوقی نه تشابه حقوقی تأکید دارد، ویژگی‌های منحصر به فرد زنان را نیز به رسمیت می‌شناسد و آن‌ها را در مسیر تکامل الهی هدایت می‌کند. در این چارچوب، توانمندسازی واقعی زنان نه در تقلید کورکورانه از مردان، بلکه در شکوفایی استعدادهای ذاتی آنان در راستای اهداف عالی الهی معنا پیدا می‌کند که در نقطه مقابل برخی رویکردهای فمینیستی (نظیر ذات‌گرایی) قرار می‌گیرد.

مبنای هستی‌شناختی وحدت مبدأ آفرینش زن و مرد ضمن آنکه تمایز با ریشه‌های الهیاتی رویکردهای فمینیستی به ویژه فمینیسم لیبرال را نشان می‌دهد، زمینه را برای زدودن نگاه‌های فروترانه به زنان در جامعه اسلامی و تلاش برای فراهم کردن فرصت‌های توانمندی زنان متناسب با شان و کرامت ذاتی آنها به عنوان یک انسان فراهم می‌کند. برخورداری زن به عنوان یک انسان از قدرت انتخاب چنانچه به طور مطلق و عاری از هر قیدوبندی تعریف شود می‌تواند به ضد خود عمل کند و آسیب‌هایی در محیط خانواده و اجتماع بوجود آورد. بنابراین در آموزه‌های اسلامی برخی قیود اخلاقی و مصالحی در نظر گرفته شده است که اختیار و آزادی مطلق را محدود می‌کند. این قیود با نظریات لیبرالیستی نظیر فمینیسم لیبرال مغایرت دارد. فمینیست‌های لیبرال با تأکید افراطی بر نقش محیط‌های بیرونی بر محدود کردن زنان و فروتری آنها، راهکار توانمندسازی زنان را دستیابی به قدرت بیرونی (مثل موقعیت شغلی یا استقلال مالی) می‌دانند و از نقش سایر نیروها نظیر نیروی اخلاق غافل شده‌اند. شواهد بیرونی نیز نشان می‌دهند سوءاستفاده از قدرت برای اهداف غیراخلاقی می‌تواند توانمندی زنان را به انحراف بکشاند.

با توجه به غنای معرفتی آموزه‌های اسلامی در ارتباط با مبانی توانمندسازی زنان و وجود روایات و کتب سیره شناسی به عنوان یکی از منابع غنی برای فهم و کشف مبانی اندیشه اسلامی، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با بررسی این منابع و ضمیمه کردن یافته‌های آنها با یافته‌های قرآنی، چارچوبی جامع‌تر از مبانی توانمندسازی زنان ارائه کنند. در این مسیر، توجه به بومی‌سازی شاخص‌های جهانی توانمندسازی زنان بر اساس مبانی اسلامی و

نیازهای جامعه ایرانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در نهایت، ارائه الگوهای عملیاتی مبتنی بر یافته‌های این پژوهش‌ها می‌تواند به سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان فرهنگی کمک کند تا برنامه‌های توانمندسازی زنان را در سطوح خرد، میانی و کلان به گونه‌ای طراحی کنند که همسو با ارزش‌های اسلامی و پاسخگوی نیازهای واقعی زنان جامعه باشد. این رویکرد نه تنها از تقلید کورکورانه از مدل‌های غربی جلوگیری می‌کند، بلکه با تکیه بر میراث غنی اسلامی، الگویی بومی و کارآمد ارائه می‌دهد که قابلیت اجرا در بافت فرهنگی جامعه ایران را دارد.

منابع

۱. ابوت، پاملا و کلروالاس، (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیره نجم عراقی، تهران، نشر نی.
۲. باجلان، اکرم، (۱۴۰۲)، گزارش «آسیب شناسی طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل، ۱۹۷۳۵/کد موضوعی، ۲۷۰.
۳. بستان (نجفی)، حسین، (۱۳۹۴)، جامعه‌شناسی جنسیت با رویکردی اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. تیزچنگ، مهسا؛ نقی‌زاده، زهرا؛ مهدوی، هایده؛ شاه‌ولی، ریحانه، (۱۴۰۲)، «فرا تحلیل مطالعات توانمندسازی اقتصادی زنان و دلالت‌های فرهنگی-اجتماعی آن در ایران»، مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، ۱۲ (۳)، ۹-۳۶. <https://doi.org/10.61186/scds.12.3.9>
۵. حیدری راد، طیبه؛ توحیدی منش، جواد، (۱۴۰۲)، «مؤلفه‌های توانمندسازی اجتماعی - اقتصادی بانوان سرپرست خانوار از منظر قرآن»، فصلنامه قرآن و علوم اجتماعی، سال سوم، ش ۱، پیاپی ۹، ۳۱-۵۶. <https://doi.org/10.22034/arq.2023.178295>
۶. خادمی، مهرنوش و موسوی، صدرالدین، (۱۳۹۹)، توانمندسازی زنان از نگاه امام خمینی (بر اساس الگوی توماس اسپریگنز)، اندیشه سیاسی در اسلام، ۷ (۲۴).
۷. رضازاده عسکری، زهرا؛ حاجی بابایی، حمیدرضا و ثمنی، زینب، (۱۴۰۰)، «چالش‌ها و راهکارهای توانمندسازی اجتماعی زنان در قرآن و روایات»، فصلنامه مطالعات زن و خانواده، دوره ۹، ش ۲، ۵۸-۷۹. <https://doi.org/10.22051/jwfs.2020.33003.2524>
۸. عباس زاده، محمد؛ بوداقتی، علی؛ اقدسی علمداری، فرانک، (۱۳۹۰)، «توانمندسازی زنان سرپرست خانوار با تاکید بر راهکارهای بومی»، تهران، همایش ملی توانمندسازی با رویکرد جهاد اقتصادی در کمیته امداد امام خمینی (ره)، صص ۱۳۹-۱۶۳.
۹. علاسوند، فریبا، (۱۳۹۱)، زن در اسلام، قم، نشر هاجر.
۱۰. فریدونی، سمیه، و مهران، گلنار، (۱۳۹۱)، دریافتی نواز مفهوم تواناسازی زنان، عناصر و فرایندها. مدیریت فرهنگی، ۶ (۱۷)، ۷۱-۸۸. <https://sid.ir/paper/199577/fa> SID.
۱۱. قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۱/۱۱/۱۳۶۸، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

۱۲. قانون برنامه پنج ساله دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۳/۰۹/۲۰، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۳. قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴ - ۱۳۹۰)، مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۵، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۴. قانون برنامه پنجساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰ - ۱۳۹۶)، مصوب ۱۳۹۶/۰۱/۱۶، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۵. قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۳ - ۱۴۰۷)، مصوب ۱۴۰۳/۰۴/۱۸، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۶. قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۸۳/۰۶/۱۱، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۷. قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۱۷، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۸. کشاورزی، فهمیه؛ شمشیری، بابک، (۱۳۹۹)، «الگوی کاربردی توسعه توانمندسازی زنان جامعه ایرانی»، یک پژوهش ترکیبی، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۸، ش ۳، ۴۶۳-۴۸۴.
<https://doi.org/10.22059/jwdp.2020.300983.1007816>
۱۹. لانگه، سارا، (۱۳۷۲)، نقش زنان در توسعه، چاپ اول، دفتر امور زنان ریاست جمهوری، صندوق کودکان سازمان ملل متحد، تهران، نشر روشنگران.
۲۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷)، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا.
۲۱. موسوی، مهری سادات؛ اسدپور، عهدیه، (۱۴۰۲)، فراتحلیل مطالعات تجربی عوامل اثرگذار بر توانمندسازی اجتماعی در ایران، برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۱۴(۵۴).
۲۲. نیایی، امید، (۱۳۹۸)، «نقش زنان و توانمندسازی آنان در توسعه پایدار زیست محیطی»، مطالعات علوم محیط زیست، دوره ۴، ش ۲، صص ۱۳۲۸-۱۳۳۹.
۲۳. هاشمیان، شکیاسادات؛ گازرانی، سعید؛ وداودی، علی اصغر، (۱۴۰۱)، «درآمدی بر ظرفیت‌های اسلام برای توانمندسازی زنان در کشورهای اسلام با تأکید بر آیات قرآن»، سیاست پژوهی اسلامی ایرانی، سال اول، ش ۴، صص ۱۸۲-۲۱۶.

24. Anderson, M. & Chen, M. A. (1988). Integrating WID or Restructuring Development? WID Conference Washington D.C.
25. Attride-Stirling, J. (2001). Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research. Qualitative Research, 1, 385-405. <http://dx.doi.org/10.1177/146879410100100307>
26. Becker, Gary S. (1964). Human Capital: A Theoretical and Empirical Analysis with Special Reference to Education, First Edition, NEBER Publication.
27. Bisnath S, Elson D. Women's empowerment revisited. UNIFEM [Online] <http://www.undp.org/unifem/progressww/empower.html> [accessed 30 October 2003]

28. Bisnath S. (2001). Globalization, poverty and women's empowerment. United Nations Division of the Advancement of Women [Online] <http://www.un.org/womenwatch/daw/csw/empower/documents/Bisnath-EP3.pdf> [accessed 1 December 2004]
29. Boyatzis, R. E. (1998). Transforming qualitative information: Thematic analysis and code development. Thousand Oaks, CA, Sage.
30. Braun, V. and Clarke, V. (2006) Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3 (2). pp. 77-101.
31. Butler, J. (1990). *Gender Trouble, Feminism and the Subversion of Identity*. Abingdon, Routledge.
32. Commission of Women and Development. (2007). *The Women Empowerment Approach, A Methodological Guide*.
33. Connelly, P., Tania, M. L., Martha, M. & Parpart, J. L. (2000). *Feminism and Development: Theoretical Perspective*. In Parpart, J. L., Connelly, P. & Barriteau, E. V. (Eds.) *In Theoretical Perspective on Gender and Development*. Ottawa, International Development Research Center.
34. Dandona, Anu (2015). Empowerment of Women: A Conceptual Framework, *The International Journal of Indian Psychology*, 2(3), 1-11.
35. Friedmann, J. (1992). *Empowerment: Politics of alternative development*. Malden, MA, Blackwell
36. Glenn, E. N. (2004). *Racial Ethnic Women's Labour: The Intersection of Race, Gender and Class Oppression*. In Balliet, B. J. (Ed.) *In Women, Culture and Society: A Reader*. Iowa, Kendall, Hunt Publishing Company.
37. Gollub, E. L. (2000). "The female condom: tool for women's empowerment," *American Journal of Public Health*, 90(9), 1377.
38. HDR, Human Development Reports, (1995). United Nations Development Program (UNDP), hdr.undp.org.
39. Huis, Marloes A., Hansen, Nina., Otten, Sabine and Lensink, Robert, (2017). A Three-Dimensional Model of Women's Empowerment: Implications in the Field of Microfinance and Future Directions, *Frontiers in Psychology, Cultural Psychology*, 8, 1678.
40. Kabeer N. (1999). Resources, agency, achievements: Reflections on the measurement of women's empowerment. *Development and Change*, 30(3), 435-464.
41. Kabeer N. (2005). Gender equality and women's empowerment: a critical analysis of the Third Millennium Development Goal. *Gender and Development*, 13(1), 13-24.
42. Kabeer, N. (2001) "Reflections on the Measurement of Women's Empowerment." In: *Discussing Women's Empowerment: Theory and Practice*. Stockholm: SIDA, Swedish International Development Cooperation Agency.
43. Kabeer, Naila (2005). Gender Equality and Women's Empowerment: A Critical Analysis of the Third Millennium Development Goal, *Gender and Development*, Vol. 13, No. 1, Millennium Development Goals, pp.13-24. <https://doi.org/10.1080/13552070512331332273>
44. Kirkley, D. (2000). Is motherhood good for women? A feminist exploration. *Journal of Obstetrics, Gynecologic and Neonatal Nursing*, 29, 459-464.

45. Lombardini, S., K. Bowman, and R. Garwood. (2017). A 'How To' Guide to Measuring Women's Empowerment, Sharing Experience from Oxfam's Impact Evaluations. Oxford, Oxfam GB.
46. Malhotra, A. (2009). Innovation for Women's Empowerment and Gender Equality. International Center for Research on Women (ICRW). North Washington, D.C.
47. Malhotra, A., Schuler, S.R. and Boender, C. (2002) Measuring Women's Empowerment as a Variable in International Development. The World Bank, Washington DC.
48. Mehra, R. (2007). "Global public health problem of sudden cardiac death", Journal of electrocardiology, 40(6), PP 118-122.
49. Rathgeber, E. M. (1990). WID, WAD, GAD, Trends in Research and Practice. The journal of Developing Areas, 489-502.
50. Rowlands, J. (1997). Questioning Empowerment, Working with Women in Honduras. New Jersey, Oxfam.
51. Sen, Amartya. (1985). "Well-being, Agency and Freedom, The Dewey Lectures 1984" Journal of Philosophy. 82(4), 169-221.
52. Tinker, I. (1990). Persistent Inequalities, Women and World Development. New York, Oxford University Press.
53. United Nations. United Nations Charter, Available from: <https://www.un.org/en/about-us/un-charter/full-text>